

گزارش

گامی به عقب، نفسی به آزادی

«ما ادامه‌دار ۲ صفحه

با در نظر گرفتن نکات یادشده، این تحلیلگر سیاسی یادآور می‌شود: «با توجه به اینکه طیف وسیعی از رای‌دهندگان به خاطر گفتمان رئیس‌جمهور در ایام انتخابات به‌ویژه درباره فضای گفت‌وگو، تضارب آرا، شفافیت فضای سیاسی، نقد منصفانه، برداشتن محدودیت‌های فضای مجازی، نقش رسانه‌ها و این قبیل مفاهیم در انتخابات مشارکت داشتند، بنابراین برنامه‌های دولت چهاردهم در این زمینه نیز قاعداً باید بر این مبنا پایه‌ریزی شوند». زیرا به باور شرف‌خانی، «این امر می‌تواند باعث آزادی عمل بیشتر برای شهروندان و رسانه‌ها به‌عنوان رکن چهارم دموکراسی شود که بتوانند نقش حیاتی خود را در مقابله با فساد، نقد عملکردها و صیانت از بیت‌المال و... ایفا کنند، کمالینکه خیلی از مفاسدی که در کشور ثابت شده‌اند یا طرح‌های تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی یا موضوعاتی که دادستانی به‌عنوان مدعی‌العموم ورود کرده است، ابتدا از رسانه‌ها کلید خورده و متأسفانه در بیشتر موارد تکذیب شده و حتی با رسانه یا عوامل آن برخورد غیرمتناسب شده، اما نهایتاً در مراجع صالحه منجر به اثبات جرم فساد و برخورد قاطع شده است».

این فعال سیاسی اصلاح‌طلب از زاویه دیگر به موضوع ورود کرده و تصریح می‌کند: «اقدام شجاعانه دولت در استرداد لایحه یادشده می‌تواند انگیزه لازم برای فعالان مدنی جهت ساختن اتاق شیشه‌ای برای مدیران را فراهم کند و نتیجه آن براساس اصل ۲۴ قانون اساسی آزادی بیشتر برای رسانه‌ها و پاسخ‌گویی بیشتر از سوی مسئولان خواهد بود». به اعتقاد این مدرس داشگاه، «این‌گونه لوايح که حريم امنی را برای عده‌ای خاص ايجاد می‌کند، می‌تواند بیشترین آسیب را به قلم، رسانه و آزادی بیان وارد کند».

جواد شرف‌خانی تحلیل خود را از بُعد دیگری ادامه می‌دهد و خاطرنشان می‌کند: «اینکه فضای مجازی باید سروسامان یابد، خوب است، اما باید یک بازتعریف از محتوای خلاف واقع داشته باشیم»؛ چون از منظر عضو شورای مرکزی حزب مردم‌سالاری، «نی‌توان در روز نشر خبر درباره واقعی‌بودن یا خلاف واقع بودن آن، رأی قضائی صادر کرد، بلکه باید اجازه داده شود فرایند دادرسی به‌درستی طی شود و چنانچه خلاف آن ثابت شد، آن‌گاه با همین قوانین موجود نیز می‌توان با انتشاردهنده محتوای خلاف واقع برخورد کرد. اگر کمی بیشتر دقت کنیم، در این زمینه خلا قانونی نداریم».

احمد بخشایش‌اردستانی: استرداد لایحه نه فقط یک عقب‌نشینی، بلکه ضرورتی برای جلوگیری از انباشت بحران‌های اجتماعی است



احمد بخشایش‌اردستانی، نماینده مجلس و مخالف لایحه هم در گفت‌وگوی خود با «شرق» و با تحلیل انتقادی از روند تدوین و ارائه آن (لایحه)، دلایل مخالفتش و پیامدهای احتمالی تصویب لایحه را تشریح کرده است. به باور این چهره سیاسی اصولگر، «دولت با تصمیم به پس گرفتن این لایحه، به یک اقدام پیشگیرانه تن داده است؛ اقدامی که اگرچه با فشار افکار عمومی شکل گرفت، اما در نهایت تصمیمی عقلانی در راستای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی، سیاسی و حتی امنیتی گسترده‌تر به‌شمار می‌آید». این بهارستان‌نشین با اشاره به ماهیت تدوین لایحه که از سوی قوه قضائیه صورت گرفته و سپس به دولت ارائه شده بود، معتقد است: «دولت تصور می‌کرد صرفاً وظیفه ارسال لایحه‌ای را دارد که نهاد قضائی تنظیم کرده و مجلس نیز در تصویب دو فوریت آن شتاب به خرج داد. اما در عمل، این لایحه از همان ابتدا دارای اشکالات بنیادینی بود که ازجمله می‌توان به نبود تعریف دقیق و شفاف از مفهوم «خلاف واقع» اشاره کرد؛ مفهومی که در صورت تبیین‌نشدن شاخص‌های عینی و حقوقی، می‌تواند زمینه‌ای برای سوءاستفاده و برخوردهای سلیقه‌ای ایجاد کند». از منظر این مدرس دانشگاه، «مسئله مهم‌تر از مباحث نظری مرتبط با آزادی بیان، کارکرد عملی این لایحه است»، او بر این باور است که «دولت، به‌عنوان متولی مدیریت سکوه‌های داخلی، با اجرای چنین قانونی عملاً موجب بی‌اعتمادی کاربران به پلتفرم‌های داخلی می‌شد و این بی‌اعتمادی، مهاجرت بیشتر کاربران به سکوه‌های خارجی مانند تلگرام، اینستاگرام و توئیتر را به دنبال داشت؛ سکوهایی که خارج از حوزه حاکمیتی کشور هستند و دولت امکان نظارت یا اعمال محدودیت معنادار بر آنها را ندارد. این امر به نوبه خود، دولت را وادار به فیلترینگ شدیدتر، ممنوع‌سازی‌های گسترده‌تر و در نهایت شکل‌گیری شبکه‌ای مافیایی از فروش فیلترشکن می‌کرد که نه‌تنها امنیت اطلاعات کاربران را تهدید می‌کرد، بلکه درآمدی هنگفت را به جیب گروه‌های سودجو می‌ریخت».

اردستانی با نگاهی آسیب‌شناسانه، اذعان دارد: «آنچه در ظاهر هدف‌گذاری برای ایجاد نظم در فضای مجازی عنوان شده بود، در باطن با محدودکردن افق‌های فکری جامعه و اعمال قیدوبندهای ذهنی و مبهم، به نوعی انسداد فضای عمومی منجر می‌شد». بنابراین او تأکید می‌کند: «قوانین باید برخاسته از روح و خواست جامعه باشند و تنها در این صورت است که ضمانت اجرائی خواهند داشت. نمونه‌هایی مانندد قانون حجاب و عفاف که با استفاده از اصل ۸۵ قانون اساسی، به دور از گفت‌وگوی عمومی تصویب و در عمل با شکست مواجه شد و حتی اجرای آن از طرف شورای عالی امنیت ملی به تعویق افتاد». این نماینده مجلس، متذکر می‌شود: «جامعه ایران امروز با آگاهی بیشتر، دستاوردهای آزادی‌خواهانه‌ای را به دست آورده که نمی‌توان با ابزارهای تحمیلی آنها را سلب کرد. قوانین تحمیلی که برخلاف جریان عمومی جامعه باشند، اگرچه ممکن است روی کاغذ تصویب شوند، اما در عمل با مقاومت مدنی و اجتماعی روبه‌رو خواهند شد و خود به عامل بحران‌زا در نظام تقنینی کشور بدل می‌شوند».

اردستانی با اشاره به تأثیرات جنگ ۱۲روزه اخیر، معتقد است «مردم ایران با وجود فشارهای خارجی و تهدیدهای امنیتی، همچنان پشت هویت ملی خود ایستاده‌اند و از این منظر، حفظ انسجام داخلی مهم‌ترین سرمایه حاکمیت است. در چنین فضایی، هرگونه تصمیمی که منجر به دوقطبی‌سازی جامعه یا محدودکردن آزادی‌های فردی شود، عملاً موجب آسیب به همین انسجام خواهد شد». این مدرس دانشگاه می‌گوید: «ایران متعلق به ۹۰ میلیون جمعیت متکثر است و هیچ سیاستی نباید خلاف رأی و خواست اکثریت جامعه باشد».

در نهایت، اردستانی با نگاهی واقع‌گرایانه تأکید می‌کند: «قوانینی مانند بستن کمربند ایمنی زمانی در جامعه پذیرفته شدند که مردم به درستی و سودمندی آن ایمان آوردند. قانون خوب، قانونی است که از بطن مردم برخاسته باشد، نه آنکه بر آنان تحمیل شود. در غیر این صورت، به جای قانون‌پذیری، راه‌های دورزدن قانون تقویت می‌شود». استرداد لایحه فضای مجازی، از نگاه این تحلیلگر سیاسی، «نه‌فقط یک عقب‌نشینی، بلکه ضرورتی برای جلوگیری از انباشت بحران‌های اجتماعی در شرایطی است که انسجام ملی بیش از همیشه نیازمند مراقبت است».

بازخوانی یک گفت‌وگو و نشانه‌شناسی تفکر «سلطنت مآبی» در نگاه حامیان جلیلی

از عهد قدسی تا مشروعیت الهی



او پیروی کنند از خداوند و به واسطه فره ایزدی دریافت می‌کند. اما از کجا بفهمیم این نگاه پادشاهی محور و سلطنت‌مآبی به شرایط امروز جامعه هم تعمیم داده می‌شود؟ گوینده در بخش دیگری از این گفت‌وگو آنها را کاملاً به یکدیگر پیوند داده و می‌گوید: «بعضی از مقاطع این دولت توحیدی مقدس اتصال خودش به خدا را از دست می‌داد. اما همواره ایران یک خیزشی برای تحقق امر مقدس در ساحت سیاست بوده است. البته در جمهوری اسلامی این پیوند بسیار وسیعی پیدا می‌کند با مفهوم امامت و امام. همچنین با مفهوم امام و ولایت فقیه که انکار این دو این‌همانی دارند». گوینده در نهایت تأکید می‌کند: «در تداوم فرهنگ معرفت ایرانی، امام همان ادامه شاهی است که فره ایزدی را دارد».

این روزنامه‌نگار انقلابی چنین تبیین می‌کند که این عهد، در لحظاتی که «پادشاه» یا نظام در معرض تهدید قرار می‌گیرد، فعال می‌شود و مردم، براساس این عهد، به دفاع از حاکمیت برمی‌خیزند. سیدان حتی حمایت مردم از ایران را در چارچوب «توبه» و «بازگشت مردم» تحلیل می‌کند و می‌گوید: «در همین جنگ شاهد توبه بودیم، یعنی آن جامعه بازگشتی به قدسی خودش داشت. در سحرهای فکری و اجتماعی توبه به رهبری جامعه کرد».

به نظر می‌رسد روشن‌ترین بخش اظهارات او همان جایی است که چارچوب نظری تفکر و نگرش آنها را به حکومت که برآمده از فرهنگ «شاهی» و «سلطنت‌مآبی» است، عریان می‌کند. جایی که در دیالوگ با مجری می‌گوید: این تصادفی نیست که شما در همین جنگ می‌بینید چهره‌هایی که به لحاظ ظاهری ما آنها را فارغ از عهد توحیدی می‌بینیم یا آنها را غیرحزب‌اللهی می‌بینیم، وقتی امام مورد تهدید قرار می‌گیرد، ببینید آن تیپ‌های که اتفاقاً اصلاً انتظار از آنها نداریم، وقتی امام‌جامعه مورد تهدید قرار می‌گیرد، وقتی آن «شاه» (به معنای اصیل کلمه)... مجری: «شهریار...». سیدان: ...بله شهریار، مورد تهدید قرار می‌گیرد، ناگهان احساس می‌کنند که تمام وجودشان و استقلال‌شان و هویت‌شان مورد تهدید قرار گرفته است.

داوود حشمتی: به‌تازگی گفت‌وگویی در کانال یوتیوبی خیابان جمهوری منتشر شده که در آن یکی از روزنامه‌نگاران نزدیک به تفکر جلیلی به تحلیل مسئله «سرمایه اجتماعی» پرداخته است. آنچه اهمیت این برنامه را برجسته می‌کند، نه شخص گوینده، بلکه تفکری است که میهمان برنامه نمایندگی و تلاش می‌کند آن را بی‌پرده عریان کند؛ تفکری که بن‌مایه‌های «پادشاهی» و «سلطنت‌طلبی» آن کاملاً عریان است. اهمیت ماجرا اینجااست که این گفت‌وگو را در واقع می‌توان زبان گویای تفکر جلیلی دانست و با فهم درست آن متوجه شد چرا برای تفکر جلیلی سرمایه اجتماعی، کاهش مشارکت مردم در انتخابات اهمیتی ندارد. از همین‌جا می‌توان فهمید چرا آنها در حساس‌ترین شرایط کشور، بدون توجه به خواست و رضایت عمومی، مطالبه قانون حجاب یا مسدودکردن فضای مجازی را دارند. این گفت‌وگو به ما نشان می‌دهد نگاه این جریان به مردم در واقع در چارچوب‌های پادشاهی تعریف و تفسیر می‌شود.

محور اصلی این گفت‌وگو، «سرمایه اجتماعی» است؛ مفهومی که نحوه مواجهه جریان موسوم به «سوپرانقلابی‌ها» یا به‌طور خاص حامیان سعید جلیلی با آن، زاویه‌ای آشکار دارد. زاویه‌ای که فاصله آنها را با مفاهیمی مانند دولت-ملت و جامعه مدنی روشن می‌کند. در این گفت‌وگو، نگاهی به جامعه ارائه می‌شود که نه بر پایه نظریه‌های مدرن دولت-ملت، بلکه براساس بازتولید نوعی از نظام‌های کهن پادشاهی یا قرائت مبتنی بر سلطنت به‌جای دموکراسی است که در آن به‌طور علنی و بدون پرده‌پوشی بیان می‌شود.

صرف‌نظر از برخی لغزش‌های زبانی، آنچه اهمیت دارد تحلیل بنیاد این نگاه و نسبت آن با مفاهیم کلیدی‌ای همچون «سرمایه اجتماعی» و «عهد» یا «بیعت» است.

میهمان برنامه، سیدعلی سیدان، روزنامه‌نگار اصولگرانی است که در نشریه سوره فعالیت می‌کند. او تصریح می‌کند اساساً مفهوم «سرمایه اجتماعی» برگرفته از گفتمان لیبرال‌هاست و در ساختار حکمرانی جمهوری اسلامی جایگاهی ندارد. از نظر او، جامعه نه بر پایه روابط اجتماعی و اعتماد عمومی، بلکه بر پایه عهدی بنا شده که میان مردم و نظام (یا به تعبیری پادشاه) شکل گرفته است.

سیدان به عهد ازلی انسان با خداوند اشاره کرده می‌گوید: «ما یک عهد قدسی، یک عهد فطری و یک عهد ازلی داشتیم در پگاه تاریخ و پیش از حتی تاریخ. ما معتقدیم که در پیش از این دنیا هم عهدی داشتیم. آن‌آیه معروف که حالا مربوط به عهد ازلی و انحطاطی است که وارد می‌شود، یک عصر جاهلیت... و حالا دواره داریم بازمی‌گردیم». اما نکته این است که این عهد ازلی با خداوند را به حاکمان هم تعمیم می‌دهد.

او در همین باره می‌گوید: «ایران هویتش همواره هویت تاریخ و توحیدی بوده است. این توحید هم صرفاً یک حس باطنی و رابطه قلبی و فردی با خدا نبود؛ به‌شدت سیاسی بوده. حتی من عرض کنم مفهوم شاه یک مفهوم توحیدی بوده. در لایه فرهنگی و عمومی‌اش یعنی شاه به واسطه فره ایزدی که داشته، به واسطه عدالت‌گستری که باید می‌داشت، به واسطه آیینی که به آن متعهد بوده، تبعیت‌پذیر می‌شود».

به بیان ساده‌تر شاه یا حاکم، مشروعیت خود و برتری خود را برای اینکه مردم از

چرا اقتصاد بدون مشارکت عمومی فرومی‌پاشد؟

علی صادقی‌همدانی، اقتصاددان: در یک نظام سیاسی، نسبت میان «قدرت»، «ثروت» و «پاسخ‌گویی» نه صرفاً یک دغدغه نظری، بلکه مسئله‌ای حیاتی برای دوام و توسعه است. این پرسش که چگونه می‌توان از دولتی انتظار پاسخ‌گویی داشت، درحالی‌که نیازی به مردم ندارد، سنگ‌بنای بحثی است که نه‌تنها به سیاست، بلکه به بنیان‌های اقتصادی نظام‌های حکمرانی گره خورده است. پیش‌تر در یادداشت «القیای دموکراسی اقتصادی» استدلال کردم که دموکراسی اقتصادی نه نَسَخ‌های برای عدالت توزیعی است و نه الزاماً معادل سیاست‌گذاری سوسیال‌دموکراتیک، بلکه به معنای حق دخالت عمومی در فرایندهای تصمیم‌سازی اقتصادی است. به عبارتی، نهادهی‌سازی نوعی وابستگی دوسویه میان دولت و جامعه که منجر به مسئولیت‌پذیری، شفافیت و پاسخ‌گویی ساختاری شود. اما این وابستگی چگونه شکل می‌گیرد؟ و چرا نبود آن می‌تواند آسیب‌زا باشد؟

پاسخ‌گویی؛ پیامد نهادهای مشارکت‌پذیر: از منظر نظریه‌پردازانی مانند دارون عجم‌اوغلو و جیمز رابینسون، پاسخ‌گویی نتیجه نهادهایی است که فراگیر (inclusive) هستند؛ نهادهایی که امکان مشارکت گسترده را فراهم می‌کنند و قدرت را در انحصار نهادهای خاص (چه سیاسی و چه اقتصادی) نگه نمی‌دارند. برعکس، در نظام‌های غیردموکرات (extractive)، قدرت و منابع در دستان اقلیتی باقی می‌ماند که نه نیاز به پاسخ‌گویی دارند، نه انگیزه‌ای برای شفافیت و کارآمدی، پاسخ‌گویی زمانی شکل می‌گیرد که دولت مجبور به شنیدن شود؛ و این اجبار یا از مسیر نیاز مالی (مالیات و وابستگی درآمدی به جامعه) یا از طریق دیگر مثل رقابت، انتخابات، چرخش نخبگان یا از رهگذر فشار نهادهای مستقل و مدنی اعمال می‌شود. در غیاب چنین نهادهایی، قدرت به خودبسندگی دچار می‌شود و سازوکارهای بازخورد از بین می‌رود. این نقطه آغاز افول است.

تجربه شوروی؛ انسداد پاسخ‌گویی: شوروی در نگاه نخست، یکی از موفق‌ترین پروژه‌های صنعتی سازی قرن بیستم به‌شمار می‌آمد، اما فروپاشی آن دقیقاً از ناحیه‌ای رخ داد که ناظران فنی کمتر به آن توجه داشتند: فقدان امکان بازخورد و مشارکت مردمی در سازوکار قدرت و اقتصاد. به‌درستی، در آثار بیژن آشتری و دیگر مترجمان ادبیات شوروی، تصویر دقیقی از ناکارآمدی‌های مزمن ساختار اداری شوروی ترسیم شده است، اما برای فهم جرایب این فروپاشی باید به تحلیل‌های هانا آرت بازگشت. آرت در کتاب توتالیتاریسم نشان می‌دهد که با حذف نهادهای واسط، انحلال حوزه عمومی و بدل‌کردن جامعه به توده‌های منزوی، امکان هرگونه نظارت بر قدرت از بین می‌رود. در شوروی، نه بازار آزاد وجود داشت، نه رسانه مستقل، نه نهاد مدنی و نه حتی دستگاه بوروکراتیکی که بتواند حامل بازخوردهای درونی باشد. دولت، از دل توتالیتاریسم، خود را تنها منبع دانایی و مشروعیت می‌دانست. اما این «خودبسندگی نهادی» باعث شد اشتباه‌ها انباشته شود، بی‌کفایتی‌ها بازتولید شود و فساد ساختاری مزمن شود. در نبود دموکراسی اقتصادی که باید نوعی پاسخ‌گویی متقابل در سطح تخصیص منابع و تصمیم‌گیری اقتصادی فراهم کند، شوروی تبدیل به ماشینی شد که هیچ‌کس نمی‌توانست متوقفش کند، اما هیچ‌کس هم نمی‌توانست اصلاحش کند.

نه فراگیری، نه پاسخ‌گویی و نه توسعه: دولت به واسطه اتکای شدید به درآمد‌های نفتی، فروش دارایی‌های عمومی یا خلق پول، نیاز مالی‌ای به مردم ندارد. این همان چیزی است که دموکراسی اقتصادی را از بین می‌برد: گسست منبع مقبولیت از منبع درآمد. وقتی دولت نیازی به شهروندان برای تأمین مالی خود ندارد، فرایند پاسخ‌گویی نیز زائل و در نتیجه، ناکارآمدی سیاسی و اقتصادی تثبیت می‌شود. در یادداشت‌م با عنوان «تقدم توسعه سیاسی بر رشد پایدار» اشاره کردم که بدون ساخت نهادهای مشارکتی و رقابتی، رشد نه ممکن است و نه پایدار. باید گفت بدون دموکراسی اقتصادی، هیچ امیدي به شکل‌گیری یک سیستم پاسخ‌گو نیز وجود ندارد.

جمع‌بندی؛ وابستگی به مردم، آغاز پاسخ‌گویی است: پاسخ‌گویی از دل رابطه‌ای می‌روید که در آن، قدرت نیازمند مردم باشد؛ نه به‌مثابه شعار، بلکه در ساختار تأمین مالی، فرایند تصمیم‌گیری، و تخصیص منابع. این همان چیزی است که دموکراسی اقتصادی فراهم می‌کند: وابستگی نهادی دولت به جامعه. تجربه شوروی نشان داد که حتی بدون دموکراسی سیاسی، ممکن است رشدی مقطعی حاصل شود، اما در غیاب پاسخ‌گویی، ماشین دولت به سوی زوال پیش می‌رود. اگر قرار است از این وضعیت بیرون بیاییم، نقطه آغاز، نه‌فقط انتخابات آزاد، بلکه بازطراحی رابطه اقتصادی دولت با جامعه است. دموکراسی اقتصادی، نه آرمانی لوکس، بلکه ابزار تداوم است.

این تحلیل را باید در پرتو سه مفهوم کلیدی بررسی کرد:
۱. تفکر جلیلی‌محور: منظور از این عنوان صرفاً شخص سعید جلیلی نیست، بلکه مجموعه‌ای از اصولگرایان است که در انتخابات اخیر حتی با قالیباف هم زاویه داشتند و حول محور سعید جلیلی گرد آمدند. نگاه آنها در اغلب این موارد به یکدیگر کاملاً شباهت دارد؛ از مسئله حجاب گرفته تا فضای مجازی.

۲. سرمایه اجتماعی: در ادبیات علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی، سرمایه اجتماعی به میزان اعتماد، مشارکت و حمایت توده‌های مردم از نهادهای حاکم و سیاست‌های عمومی اشاره دارد. در گفتمان مدرن، این سرمایه یکی از ارکان پایداری و مشروعیت سیاسی تلقی می‌شود.

۳. عهد یا بیعت: آن‌گونه که در گفت‌وگو آمده، منظور از این عهد، تعهدی یکسویه از سوی مردم برای وفاداری و اطاعت از حاکمان است؛ الگویی که ریشه در گفتمان پادشاهی دارد و نه در مفهوم «حاکمیت مردمی» یا «قرارداد اجتماعی» مدرن. بنابراین می‌توان گفت که ما با دو دیدگاه مشخص در این خصوص روبه‌رو هستیم:
• دیدگاه نخست، مردم را «ولی‌نعمت» و «مالک ملک مشاع ایران» می‌داند؛ براساس این نگاه، رضایت مردم شرط حکومت است و حمایت عمومی، معنای سرمایه اجتماعی می‌یابد.

• دیدگاه دوم اما بر نوعی مشروعیت ازلی و الهی برای حاکم تأکید دارد. در این نگرش، حاکم نیازی به جلب رضایت عمومی ندارد و فقط از موضع فره ایزدی، رحمت‌هایی به رعیت ارزانی می‌دارد. مردم نیز اگر در مواردی ناراضی‌تان دارند، به دلیل «ندانستن»، «فریب‌خوردن» یا «کم‌دانشتی» است و چنانچه چشمان‌شان باز شود و بفهمند، توبه می‌کنند و بازمی‌گردند.

دیدگاه دوم در واقع دیدگاه جریان جلیلی است که نه‌تنها به اندیشه‌های دولت-ملت در تضاد است، بلکه به‌صراحت با اصولی همچون «حق تعیین سرنوشت مردم» که در قانون اساسی نیز بر آن تصریح شده نیز در تعارض است. اهمیت این گفت‌وگو در این است که بدون پرده‌پوشی نشان می‌دهد جریان حامی جلیلی و همفکران او اساساً در تضاد با مفهوم دولت-ملت قرار دارند.

درک نگاه آنها به ما نشان می‌دهد راحت‌تر بفهمیم چرا آنها اساساً به چیزی به‌عنوان «سرمایه اجتماعی» اعتقادی ندارند. به ما نشان می‌دهد تا راحت‌تر درک کنیم چرا آنها در بحبوحه درگیری با اسرائیل، معتقد بودند باید قانون حجاب را ابلاغ و اجرا کنند. از نگاه آنها جامعه تشکیل شده از مردمی که «تکالیفی» دارند، نه «حقوق».

یک نگاه معتقد است حکومت برای پیشبرد اهدافش ناچار است به رضایت عمومی بپردازد. در این نگاه است که کاهش مشارکت در انتخابات یک زنگ خطر به حساب می‌آید و مردم سرمایه‌های اصلی کشور محسوب می‌شوند. اما نگاه «سلطنت‌مآب» معتقد است برای حکومت فقط مشروعیت الهی نیاز است. از نگاه آنها رضایتمندی مردم و مباحثی مانند سرمایه اجتماعی، برگرفته از مفاهیم دنیای مدرن و دنیای لیبرال است. حال آنکه باید رجعت کرد و به ساحت پریروز توحیدی خود بازگشت. اینها احتمالاً خود به‌خوبی می‌دانند که تفکرشان برگرفته از تفکر رجعت احمد فردید است که برایش نه امروز مهم بود و نه فردا، بلکه آنچه اهمیت داشت «پریوز بود که در پس‌فردا» باید به آن رسید.



تا شکستِ سرطان پشت و پناهش باشید

او فقط یک کودک است...

۰۲۱ - ۲۳۵۴۰
شماره کارت بانک دی
۵۰۲۹-۳۸۷۰-۲۰۰۰-۰۶۵۶



یک اسکن تا سلامتی

